



تحلیل سیاسی هفته (۱۱۹) پادشاهی هفتم سعودی، چالش‌های داخلی و منطقه‌ای

مقدمه

پادشاه جدید عربستان سعودی در حالی زمام امور در این کشور به شدت محافظه‌کار را به دست گرفت که بهای نفت، که مهمترین منبع درآمدی این کشور محسوب می‌شود، بسیار پایین آمده است. همچنین، ملک سلمان بن عبدالعزیز همزمان با چالش‌های رو به رشدی از ناحیه فعالان سیاسی در داخل این پادشاهی روبرو است. در عین حال، در برخی کشورهای همسایه عربستان سعودی نیز بحران‌هایی شکل گرفته که جایگاه ریاض را در معادلات منطقه‌ای تضعیف کرده است. با این حال به دلیل ساختار سیاسی خاص در عربستان، احتمال بروز تغییرات بنیادین در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور اندک می‌باشد. از سوی دیگر، ملک سلمان چاره‌ای ندارد جز اینکه از شدت تنش‌های سیاسی و فرقه‌ای بکاهد، زیرا دامن زدن به این تنش‌ها، امنیت منطقه را به چالش کشیده و خطرات گوناگون، خصوصاً داعش، همگان را تهدید می‌کند و این درحالی است که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی همچون یمن بیش از گذشته تقویت شده است.

ساختار سیاسی در عربستان سعودی

عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از سلطه بریتانیا خارج شد و استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. شورای سلطنتی مرکب از شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی، شاه را از میان فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز، مؤسس پادشاهی سعودی منصوب نموده و در قبال آن نیز مسئولیت دارد، ضمن آن که طبق وصیت عبدالعزیز تا زمانی که فرزندان وی در حیات به سر می‌برند، قدرت به نوه‌ها منتقل نخواهد شد. به بیانی دیگر، از زمان فوت عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۵۳، فرزندان وی براساس اصل «برادر بزرگ‌تر» به قدرت رسیده و بعد از درگذشت هر کدام، بزرگ‌ترین برادر پادشاه متوفی، در صورتی که صلاحیت داشته و مایل به رسیدن به قدرت باشد، بر اریکه سلطنت جلوس می‌نماید. بنابراین، نظام سیاسی عربستان از اتحاد آل سعود و آل شیخ (محمد بن عبدالوهاب) شکل گرفته، به طوری که از زمان استقلال این کشور همواره ائتلاف حاکم در هرم قدرت حضور داشته است. با این حال، قدرت سیاسی در این کشور، در مواردی نیز تلاش نموده تا قدرت دینی را محدود کند، که به طور نمونه می‌توان به اقدام ملک عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود اشاره نمود که از سال ۲۰۰۵ توانست نقش علمای دینی و اختیارات خاندان آل شیخ را محدود کند، با این حال هر دو خاندان همچنان به اصول اساسی پایبند بوده و هیچ تصمیم مهمی در عربستان بدون مشورت با آل شیخ اتخاذ نمی‌شود. در عربستان سعودی، پادشاه سمت نخست‌وزیری را هم در اختیار داشته و ولیعهد به عنوان نایب اول نخست‌وزیر، عهده‌دار امور اجرایی می‌شود و مناصب مهم دولتی نیز در میان اعضای ارشد خاندان سلطنتی تقسیم می‌گردد.

معاونت پژوهش‌های
سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

مشخصات گزارش

شماره مسلسل:

۲۶۰۱۴۱۴۰

تاریخ انتشار:

۱۳۹۳/۱۱/۸

در دهه‌های گذشته، انتخاب پادشاه و ولیعهد به شکل سنتی و از مسیر گفتگو و اجماع میان اعضای خاندان سلطنتی انجام می‌گرفت اما ملک عبدالله که پس از مرگ برادر ناتنی‌اش ملک فهد، به پادشاهی رسیده بود، با صدور حکم سلطنتی در ۲۸ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۰ اکتبر ۲۰۰۶) که از نظر برخی دوراندیشانه توصیف می‌شد و با هدف نهادینه نمودن و ساختارمند ساختن این فرآیند و پرهیز از بحران‌های احتمالی جانشینی در آینده، تصمیم گرفت شورایی موسوم به هیئت بیعت متشکل از فرزندان و نوادگان ذکور عبدالعزیز تشکیل دهد که وظیفه اصلی آن انتخاب ولیعهد و به عبارتی دیگر پادشاه آینده می‌باشد.

در نهایت، عبدالله بن عبدالعزیز در سال ۲۰۰۵ و پس از فوت بردارش ملک فهد قدرت را به طور رسمی در دست گرفت و وی نیز در تیرماه ۱۳۹۱ (ژوئن ۲۰۱۲) و به دنبال درگذشت نایف بن عبدالعزیز، ولیعهد قبلی، بردارش شاهزاده سلمان را که حدود ۱۳ سال از او کوچک‌تر بود و به‌عنوان بیست‌وپنجمین فرزند عبدالعزیز شناخته می‌شد، در جایگاه ولیعهدی قرار داد و در همان سال، در اقدامی بی‌سابقه، مقرن بن عبدالعزیز را به‌عنوان ولی ولیعهد معرفی کرد که سی‌وپنجمین و آخرین فرزند مؤسس عربستان محسوب می‌گشت، هر چند این اقدام عبدالله با مرگ وی در دوم بهمن ماه ۱۳۹۳ بحث‌ها و مناقشاتی را در خاندان سعودی رقم زده است.

رویکردهای داخلی و منطقه‌ای ملک سلمان

پیوستن عربستان به سازمان تجارت جهانی، تغییرات گسترده در نظام قضایی سعودی، تأسیس شورای بیعت، تبدیل گارد سلطنتی به وزارتخانه که ریاست آن به متعب، پسر ملک عبدالله سپرده شد، از مهمترین اقدامات پادشاه سابق عربستان به شمار می‌رفت. وی در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار به زنان این کشور اجازه داد در مسابقات المپیک شرکت کنند و حتی در بهمن‌ماه ۱۳۸۵ (فوریه ۲۰۰۷) اعلام نمود که ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان به تدریج و با طی شدن تشریفات اداری لغو خواهد شد.

ملک سلمان بن عبدالعزیز، به‌عنوان هفتمین پادشاه سعودی، از اعضای جناح قدرتمند و متنفذ خاندان سلطنتی موسوم به گروه «پسران سدیری» به شمار رفته و در واقع وی یکی از ۷ پسر ملک عبدالعزیز از همسری به نام حصه بنت احمد السدیری می‌باشد. ملک فهد، پادشاه پیشین سعودی در حداثه‌های سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۵ نیز یکی از پسران حصه به شمار می‌رفت. ملک سلمان برای حدود ۴۸ سال شهردار ریاض بوده و فردی است که در دهه ۱۹۸۰، در پشت صحنه ارسال کمک‌های مالی و نظامی برای مجاهدان عرب - افغان قرار داشت که در حقیقت، هسته اصلی تروریست‌های کنونی داعش از همان زمان شکل گرفته است. پسر سلمان به نام شاهزاده فیصل نیز استاندار مدینه بوده است. باید خاطرنشان کرد که خانواده سلمان کنترل مجازی همه رسانه‌ها را در عربستان سعودی در دست دارند. در زمان عهده‌داری وزارت دفاع نیز وی با سیاست‌های آمریکا و غرب همراه بود که نمونه اخیر آن مشارکت در ائتلاف برای مقابله با داعش بوده است.

با وجود آنکه ملک سلمان در نطقی تلویزیونی گفته است که ادامه‌دهنده سیاست‌های ملک عبدالله خواهد بود، اما به نظر می‌رسد محافظه‌کارتر از پادشاه پیشین باشد. براساس اسناد ویکیلیکس، وی معتقد است دموکراسی و حاکمیت مردم چندان با جامعه محافظه‌کار عربستان سازگاری ندارد و گفته می‌شود قصد دارد راهی را که عبدالله در زمینه سیاسی و اجتماعی در این کشور آغاز نموده را با ملاحظه‌کاری بیشتر و روند آهسته‌تری ادامه دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد احتمالاً حفظ امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی در مرکز توجه او قرار خواهد گرفت. همچنین پادشاه جدید گرایش محافظه‌کارانه بیشتری داشته و انتظار می‌رود تأکید بیشتری بر اجرای قوانین مذهبی به سبک آل سعود داشته باشد.

در قبال مسائل منطقه خاورمیانه نیز، سلمان بن عبدالعزیز همواره خواهان سازش با رژیم صهیونیستی بوده و پیش‌بینی می‌شود این رویکرد را همچنان دنبال نماید، به‌ویژه آنکه از وی همواره به‌عنوان فردی موفق در حل‌وفصل اختلافات و ایجاد سازش و هماهنگی در داخل خاندان سلطنتی سعودی یاد شده است. از سوی دیگر، وی دیدگاه بهتری نسبت به کشورهای همسایه خود از جمله عراق و ایران داشته، اما همانند دیگر مقامات بلندپایه سعودی، دیدگاهی مداخله‌جویانه در امور سوریه دارد و برای براندازی دولت بشار اسد نیز تلاش می‌کند.

فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی ملک سلمان

پادشاه جدید در شرایط کاملاً متفاوتی قدرت را در اختیار گرفته چرا که عربستان با چالش‌های جدی در ابعاد داخلی و خارجی روبرو است. از منظر داخلی، مشکلاتی همانند افزایش نرخ بیکاری در میان نسل جدید تحصیل کرده، عدم تساوی در جامعه، اختلافات فرقه‌ای و گسترش تبعیض‌ها، افراط‌گرایی به هر صورت ممکن آن، وابستگی کامل به نفت، در کنار بحران جانشینی و ورود تدریجی ساختار سیاسی سعودی به نسل سوم شاهزادگان پیش روی پادشاه جدید قرار دارند. از سوی دیگر عربستان پتانسیل‌های اعتراض داخلی را دارا می‌باشد. اما فقدان صراحت عمومی در بیان آنها، به‌جز در مناطقی نظیر قطیف و فقدان یک اپوزیسیون قدرتمند اصلاحی که بخواهد مطالبات اجتماعی را رهبری کند باعث شده تا طرح موضوع انقلاب فراگیر در عربستان در آینده‌ای نزدیک چندان محتمل نباشد.

شرایط جسمی ملک سلمان نیز از موضوعاتی است که با آغاز سلطنت وی مطرح شده است. گفته می‌شود پادشاه جدید دستکم یک بار دچار سکته مغزی شده که حرکت دست چپ او را محدود کرده است. علاوه بر این، اکنون از بیماری زوال ذهن رنج برده و با توجه به کهنسنت سنی، آینده وی نیز چندان روشن به‌نظر نمی‌رسد. درحالی که مقرن بن عبدالعزیز که در ۷۰ سالگی به سر می‌برد به عنوان ولیعهد جدید عربستان معرفی شده است، اما توافق نظر در خاندان حاکم در قبال وی وجود ندارد به ویژه آنکه مادر وی از کنیزان یمنی‌الاصول بوده است.

در بُعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز آنچه که مشهود می‌باشد این است که عربستان جایگاه خود را در کشورهای یمن، عراق، سوریه و لبنان تا اندازه زیادی از دست داده درحالی که بهای نفت نیز به‌شدت کاهش یافته است و عربستان مجبور به برداشت از ذخایر ارزی خود می‌باشد. ملک سلمان در نخستین اظهارات خود پس از درگذشت پادشاه پیشین، همچنین خواستار اتحاد و همبستگی در میان کشورهای عرب مسلمان شد. در حقیقت، پادشاهی جدید با پارانوایا (وحشت ناشی از توهم) در مورد ایران و تناقض‌هایی در مناسبات خود با آمریکا به طور جدی مواجه خواهد بود.

پادشاه جدید عربستان از رویکرد امنیتی برخوردار می‌باشد و این احتمال دارد تغییراتی در تعاملات ریاض با ایران و سایر کشورهای منطقه ایجاد نماید. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که میان روانشناسی فرد و تصمیمات آل سعود تفاوت وجود دارد، به‌طوری که ممکن است فردی به‌لحاظ خصوصیات شخصی باورهای داشته باشد، اما این نگرش باید در چارچوب خاندان سعودی به واقعیت تبدیل شود.

نکته دیگر اینکه پادشاهی ملک سلمان به احتمال زیاد زمینه قدرت یافتن بندرین سلطان را فراهم خواهد آورد. این دو در گذشته نیز با یکدیگر همکاری می‌کردند. البته همکاری در دوره جدید مشروط به موافقت آمریکا نیز می‌باشد چرا که آمریکا در کناره‌گیری اخیر وی از دستگاه امنیتی سعودی نقش مهمی ایفا کرد.

درخصوص روابط با ایران به نظر نمی‌رسد تحول بنیادین در کوتاه‌مدت در روابط ریاض و تهران رخ دهد، چرا که در درون آل سعود مسئله ایجاد تنش بین شیعه و سنی به‌عنوان یک ایدئولوژی و روش برای توسعه نفوذ عربستان سعودی طراحی شده و مدنظر قرار گرفته و این درحالی است که نفوذ ایران در منطقه نیز گسترش یافته است. از طرف دیگر، سیاست‌های منطقه‌ای عربستان را صرفاً پادشاه تعیین نکرده، بلکه منظومه پیچیده و دخالت قدرت‌های خارجی نقش پررنگی در این زمینه دارند. در سال‌های اخیر و به ویژه از سال ۲۰۰۵، نقش دستگاه‌های امنیتی در عربستان سعودی در حوزه سیاست خارجی برجسته‌تر شده است، درحالی که تا پیش از این، وزارت امور خارجه از تأثیرگذاری بیشتری در این حوزه برخوردار بود.

همچنین، مرگ ملک عبدالله و آشفتگی احتمالی که در داخل عربستان تا رسیدن به یک ثبات مجدد ایجاد خواهد شد، تأثیرات منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت که از مهمترین پیامدهای این نابسامانی سیاسی کاسته شدن از جایگاه عربستان در معادلات منطقه‌ای می‌باشد.

چالش‌های عربستان در دوره پادشاهی هفتم

سیاست‌های اتخاذ شده توسط عربستان سعودی همواره دارای دو پایه اساسی بوده‌اند که نخستین اصل را می‌توان در حوزه داخلی عنوان کرد که بر مبنای توافقات درون خانوادگی و در تعامل میان خاندان آل سعود و وهابیت آل شیخ رقم می‌خورد. پایه دیگر آن نیز در بعد خارجی است که آمریکا، به‌طور کلی، به‌عنوان کشوری شناخته می‌شود که در چندین دهه اخیر بیشترین نقش‌آفرینی را در رویکرد خاندان سعودی داشته است.

موضوع جانشینی از مسائل مهم داخلی است که عربستان سعودی با آن درگیر خواهد بود به ویژه آنکه این پادشاهی در آستانه ورود به نسل سوم سلاطین می‌باشد. این رکود در رأس هرم قدرت در عربستان باعث می‌شود تا در جهان عرب سنی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نوعی خلأ به وجود بیاید و این مسئله بر اوضاع سوریه و لبنان و کشورهای عربی دیگر تأثیر بگذارد. به بیانی دیگر، بسیاری از شاهزادگان سعودی معتقدند هر پادشاهی خود باید ولیعهد را انتخاب کند که این اختلاف‌نظر به طور جدی در خصوص شاهزاده مقرن مشاهده می‌گردد. از سوی دیگر، محمد بن نایف که اخیراً نیز در آمریکا بوده، از سوی برخی محافل به‌عنوان نامزد ولیعهدی معرفی گردیده وعده‌ای نیز متعجب پسر بزرگ ملک عبدالله را گزینه ولیعهدی می‌داند. بنابراین اولاً اختلاف بر سر ولیعهد ولیعهد است. ضمن آنکه حساسیت موضوع در این است که چنانچه سلمان به‌عنوان پادشاه قادر به انجام وظایف خود نباشد - همان‌طور که ملک عبدالله در سال‌های پایانی سلطنت ملک فهد عهده‌دار اداره کشور بود - نقش ولیعهد برجسته‌تر خواهد شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت اتحاد خانوادگی در چنین شرایطی و در روند دستیابی به چنین موضع قدرتمندی فاقد معنا و مفهوم است. واقع امر این است که تعدد شاهزادگانی که همگی داعیه رسیدن به قدرت دارند چالش مهمی در آینده عربستان به شمار می‌رود که با مرگ ملک عبدالله و ناتوانی‌های ملک سلمان به تدریج مشهود می‌گردد. این افراد در دو قالب اصلی سدیری و غیرسدیری‌ها جای می‌گیرند که گروه نخست به ملک فهد و گروه دوم نیز به ملک عبدالله وابسته بودند. این وضعیت اثبات می‌کند «پادشاهی سکوت» در عربستان سعودی با بحران جدی مواجه شده است. در حقیقت ساختار سیاسی در ریاض به صورتی است که همه گزینه‌های جانشینی پادشاه در آن بیش از ۷۰ سال سن داشته و از لحاظ سنی در بازنشستگی سیاسی قرار دارند. نتایج یک تحقیق که در سال ۱۳۹۱ منتشر شده به بررسی تأثیر چالش جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد؛ شاهزادگان نسل سوم متعددتر و غیرهمگن‌ترند و احتمالاً به سختی بتوانند اتحاد پدرانشان را حفظ کنند. به عبارتی عربستان پس از عبدالله و سلمان؛ پرتنش و واگرا خواهد بود. البته عکس چنین عملی پایبندی نسل سوم پادشاهی به مکانیسم‌های انتقال قدرت سیاسی است و در عین حال، بدون لحاظ کردن چنین نظمی اختلافات میان نسل سوم عمیق‌تر خواهد شد، اختلافی که آرایش قدرت در عربستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. براساس برآوردها تعداد شاهزادگان در عربستان به ۴ هزار نفر رسیده که از سه نسل مختلف می‌باشند و هر کدام نیز در ائتلافی در برابر ائتلاف دیگر قرار گرفته‌اند. در واقع این افراد به‌دنبال آن هستند که اگر جایگاه نخست را در هرم قدرت در اختیار نداشته باشند، در سطوح دوم و سوم قدرت حضور داشته باشند.

درحالی که کشمکش سیاسی ائتلاف‌هایی چون آل سدیری و آل فهد برای جانشینی پادشاه تازه به قدرت رسیده همچنان ادامه دارد کشورهای غربی به ویژه آمریکا به‌دنبال سرمایه‌گذاری بر روی افراد غرب‌گرای، همانند بندر بن سلطان سفیر سابق عربستان در واشنگتن و طلال بن عبدالعزیز شاهزاده غرب‌گرای دیگر سعودی و رئیس کمیانی رسانه‌ای روتانا، می‌باشند. این مسئله باعث می‌شود تا بحران در عربستان جدی‌تر از همیشه باشد.

علاوه بر این، مرگ پادشاه ۹۱ ساله عربستان سعودی و جایگزینی سلمان بن عبدالعزیز در سن ۷۹ سالگی بیانگر آن است که منافع ملی و مصلحت خاندان آل سعود در هم تنیده شده، بدین مفهوم که این مصلحت آل سعود است که منافع ملی عربستان را رقم می‌زند، زیرا در شرایط متحول جهانی و منطقه‌ای، این کشور به کارگزاران جوان‌تر و کارآمدتری احتیاج دارد تا بتواند شرایط متحول منطقه‌ای را به نوعی با منافع و مصالح عربستان مرتبط نماید.

موضوعی که در حکومت‌های عربی شبه‌جزیره به‌صورت نهادینه درآمده این است که اختلافات افراد و گروه‌ها با یکدیگر در این کشورها حل‌وفصل نمی‌شوند، بلکه تنها بر روی آنها سرپوش گذاشته می‌شود و با انباشته شدن آنها، درنهایت به‌صورت یک معضل اساسی خود را نشان می‌دهد. نمونه بارز چنین مسئله‌ای در قطر دیده می‌شود که باعث کودتای شیخ تمیم علیه پدر خود شیخ حمد گردید، درحالی که تا

لحظه وقوع کودتا ناظران سیاسی اوضاع در این کشور را کاملاً عادی و طبیعی ارزیابی می‌کردند. این موضوع در عربستان نیز دیده می‌شود اما تلاش می‌شود که موضوع با وساطت حل شده و اختلافات مدیریت گردد.

در چنین فرآیندی به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری درباره آینده، کشور عربستان را با چالش جدی مواجه کند، همان طور که مارتین ایندیک، سفیر سابق آمریکا در رژیم صهیونیستی و مدیر بخش خارجی مؤسسه بروکینگز طی یادداشت اخیر خود در روزنامه واشنگتن پست به گونه‌ای تلویحی ادامه حاکمیت آل سعود را در شبه جزیره عربستان ناممکن ارزیابی نموده و تنها گزینه را تبدیل پادشاهی مطلقه به مشروطه سلطنتی می‌داند. وی بر این باور است آمریکا باید نگاه خود را در راستای سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود به ساختار سیاسی سعودی تغییر دهد. در حقیقت، پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس برای دولت آمریکا از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشند. به همین علت است که مقامات واشنگتن با دریافت گزارش‌هایی از سفارت خود در ریاض، مبنی بر مرگ بالینی عبدالله بن عبدالعزیز، از اواخر دی‌ماه، اتاق عملیات ویژه‌ای را متشکل از اعضای شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه تشکیل داده تا ضمن تسلط بر اوضاع در این کشور، از هرگونه بی‌ثباتی و تشنج داخلی جلوگیری کنند. با این حال، سیف دینا، استاد علوم سیاسی دانشگاه ویسکانسین در آمریکا، نیز در مصاحبه روز ۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۳ با شبکه تلویزیونی روسیا الیوم، به این نکته اذعان داشت که عربستان سعودی با مرگ ملک عبدالله وارد مرحله بی‌ثباتی شده است.

چالش دیگر عربستان را در دوره پس از عبدالله بن عبدالعزیز می‌توان در تهدیدات گروه‌های تروریستی، به ویژه داعش، دانست. هر چند آل سعود خود یکی از بنیان شکل‌گیری داعش است اما از تهدیدات ناشی از این گروه تروریستی در امان نیست. حمله از پیش برنامه‌ریزی شده تروریست‌ها به یک پست مرزی عربستان سعودی در سرحدات مرزی این کشور با عراق، که به کشته شدن ۳ سرباز سعودی، از جمله سرتیپ عوده البلوی، فرمانده نیروهای مرزی شمال عربستان، منجر گردید از آن جمله محسوب می‌گردند. به لحاظ نظامی، دستگاه امنیتی عربستان احتمالاً قادر است با حملات احتمالی داعش مقابله نماید، همان‌طور که حدود یک دهه پیش از تهدید نیروهای القاعده در این کشور جلوگیری کرد. از سوی دیگر، عربستان در موقعیتی نیست که در سطح ایدئولوژیکی نیز با داعش مقابله کند، بدین مفهوم که داعش و حکومت پادشاهی سعودی، به لحاظ ایدئولوژیک، مشابه یکدیگرند، اما ذکر این نکته مهم است که داعش برای برقراری خلافت مورد ادعای خود، نیاز دارد که خود را به مهد طلوع اسلام، یعنی عربستان، نزدیک کند. بنابراین، مسیر داعش برای خلافت ادعایی اسلامی، از عربستان و خاندان سعودی می‌گذرد. جهان عرب نیز که از سال ۲۰۱۱ درگیر خیزش‌ها و بیداری اسلامی بوده و یکی از دشوارترین دوران حیات خویش را پشت سر می‌گذارد، از شرایط سیاسی در عربستان سعودی تأثیر می‌پذیرد، شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان، از درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و گاز بهره می‌برند تا صحنه و شرایط سیاسی منطقه را شکل دهند. خاندان‌های سلطنتی در منطقه، به کمک این درآمدها، بر طبق اولویت‌ها و منافع ژئواستراتژیک خود و گاهی مبتنی بر شرایط و اولویت‌های فرقه‌ای، از یک نظام سیاسی حمایت و یا رژیم دیگر را تضعیف می‌کنند. بنابراین، در صورتی که بهای نفت خام همچنان در سطح کنونی باقی بماند، به تدریج ذخایر ارزی عربستان (چیزی در حدود ۷۵۰ میلیارد دلار) کاهش پیدا خواهد کرد و در نتیجه همین امر، توانایی این کشور برای پشتیبانی مالی از کشورها و بازیگران مختلف، مانند مصر و حتی شهروندان سعودی به تدریج تحلیل خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

در مجموع، به نظر می‌رسد تغییر پادشاه در عربستان سعودی تغییری در روند کلی وضعیت سیاسی و دورنمای جایگاه این کشور در عرصه منطقه‌ای و نظام بین‌المللی پدید نخواهد آورد، در عین حال فشارهای داخلی ناشی از مطالبات مردمی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی به موازات وقوع تحولات چشمگیر هم در منطقه خاورمیانه و هم در پویای قدرت جهانی، شیوخ و شیخ‌زادگان را به نحو بی‌سابقه‌ای در تنگنا قرار داده است. این چالش بی‌سابقه عملاً این پادشاهی را هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی به سوی تناقض در رفتار سوق داده است و این روندی است که در آینده همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.